



درس دوم: جعل حلال و حرام

حلال و حرام را خدا تعیین می کند

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿نحل - ۱۱۶﴾

بخاطر دروغی که زبانهای شما توصیف می کند نگوئید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد.

*** این آیه در مورد بدعت گذاری در دین و حرام و حلال های غلط است و همان افترا بستن به خداست .

کسی که گناه صغیره را کبیره بنامد و برعکس . یا مکروهی را گناه و یا گناهی را بخشیده شده اعلام کند بدعت گذار است و پیامبر (ص) فرمود: بدعت گذاران بدترین مخلوقاتند .

وقتی به کسی که گناه کرده است می گوئید خدا کریم است و می بخشد به خدا افترا بسته اید. در این صورت گنه کار تشویق به ادامه گناه می شود .

گناهکار را باید تشویق به ترک گناه و توبه حقیقی کرد و آنگاه امیدوار به کرم خدا .

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ
وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ ۗ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ
مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ ۗ وَالذَّارُ
الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹-اعراف)

پس از آنها، فرزندان‌ای جای آنها را گرفتند که وارث کتاب (آسمانی، تورات) شدند؛
(اما با این حال،) متاع این دنیای پست را گرفته، (بر اطاعت فرمان خدا ترجیح
می‌دهند) و می‌گویند: «(اگر ما گنهکاریم توبه می‌کنیم و) بزودی بخشیده خواهیم
شد!» اما اگر متاع دیگری همانند آن به دستشان بیفتد، آن را (نیز) می‌گیرند، (و باز
حکم خدا را پشت سر می‌افکنند.) آیا پیمان کتاب (خدا) از آنها گرفته نشده که بر خدا
(دروغ نبندند، و) جز حق نگویند، و آنان بارها آنرا خوانده‌اند؟! و سرای آخرت برای
پرهیزگاران بهتر است، آیا نمی‌فهمید؟!

ادعای بخشیده شدن گناه بدون دلیل بدعت و تحریف قرآن است

داستان سعد بن معاذ :

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: گروهی نزد پیامبر خدا آمدند و او را به مرگ سعد بن معاذ خبر دادند، پیامبر با
اصحاب برای تجهیز سعد حرکت کردند، و در حالی که بر چهارچوب در غسل‌خانه قرار داشتند به غسل دادن
بدن سعد فرمان دادند. هنگامی که او را حنوط و کفن کردند و بر تخته‌ای برای حمل به سوی بقیع قرار دادند،
حضرت با پای برهنه و بدون عبا دنبال جنازه حرکت کردند، سپس گاهی طرف راست جنازه را بردوش می‌گرفتند
و گاهی طرف چپ را تا به قبر رسیدند. پیامبر وارد قبر شد و با دست مبارکش لحد چید و از اصحاب می‌خواست
که سنگ و خاک به حضرت دهند تا روزنه‌های بین لحد را بگیرد؛ چون فارغ شدند و خاک روی لحد ریخته شد
و قبر به طور کامل بسته شد،

فرمود: من می دانم به زودی جنازه می پوسد ولی خدا بنده ای را دوست دارد که هرگاه کاری می کند محکم و استوار انجام می دهد، به این خاطر در چینه لحد و بستن روزنه های آن با سنگ و خاک دقت کردم.

در آن لحظه مادر داغ دیده ی سعد از گوشه ای فریاد برداشت: ای سعد! بهشت بر تو گوارا باد، ولی پیامبر فرمودند: ای مادر سعدا مطلبی را بر پروردگارت در مورد فرزندت این گونه قاطع و یقینی نسبت مده؛ زیرا فشار سختی به سعد وارد شد!!

چون پیامبر و مردم از دفن سعد برگشتند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاری را از شما در مورد سعد دیدیم که بر کسی ندیدیم، با پای برهنه و بدون عبا تشییع جنازه آمدید. فرمودند: در این حالت به فرشتگانی که به تشییع آمده بودند اقتدا کردم. گفتند: گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ جنازه را بر دوش گرفتید.

فرمود: در تشییع جنازه دستم در دست جبرئیل بود، آنچه او انجام داد من انجام دادم. گفتند: شما برای غسلش اجازه دادی و بر او نماز گزاردی و لحدش را چیدی آن گاه گفتی: فشاری سخت بر او وارد شد! فرمود: آری، زیرا با خانواده اش بد اخلاق بود! ولی اگر انسان از ایمانی متوسط یا حداقل، و عملی اندک برخوردار باشد ولی با سرمایه ای سرشار از مکارم اخلاقی زندگی کند، و با خانواده و اقوام و مردم در همه ی زمینه های اخلاقی خوش رفتار باشد در دنیا کمتر دچار مشکل می شود و در آخرت مکارم اخلاقی رحمت و فیوضات بی نهایت حق را جذب می کند.

دقت کنید: شخصیتی به این عظمت و این گونه رفتار پیامبر (ص) در باره او، باز کسی حق ندارد به طور قطعی و یقین او را بهشتی بداند.

نکته دوم اینکه بد اخلاقی با خانواده چقدر گناهی بزرگ است که هیچ چیزی مانع فشار قبر بابت این گناه نمی شود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۶۸-بقره) إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹-بقره)

ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست! (۱۶۸) او شما را فقط به بدیها و کار زشت فرمان می دهد؛ (و نیز دستور می دهد) آنچه را که نمی دانید، به خدا نسبت دهید. (۱۶۹)

خُطُوات: قدم ها . گامها

یعنی شیطان انسان را قدم به قدم به سمت گناه جلو می برد . پس مواظب باشیم . بدترین گناه نسبت دادن حلال و حرامهای جعلی به خداوند است

داستان شیطان و شیخ مرتضی انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری (ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت.

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم.

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم.